

تفسیر در دوران اولیه اسلام*

نویسندگان: عدنان دمیرکان و رفعت آتای
(Adnan Demircan And Rifat Atay)

ترجمه و نقد: علی شریفی*
دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف

چکیده

«تفسیر در دوران اولیه اسلام» یکی از مقالات کتاب قرآن، دایرةالمعارفی است که به سر ویراستاری اولیور لمان در سال 2006 به چاپ رسید. هر دو نویسنده مقاله استاد دانشکده الهیات دانشگاه حران ترکیه می‌باشند آن دو ضمن بیان تعاریف تفسیر و تاویل و برشماری اختلاف معانی آنها، به سیر تاریخی تدوین تفسیر پرداخته‌اند و به انواع روش‌های تفسیر اشاراتی کرده‌اند. نویسندگان یکی از علل نیاز به تفسیر را توضیح و تبیین قصص قرآن، جهت ذکر جزئیات آنها دانسته‌اند. در این مقاله، فرهنگ یهود نیز به عنوان یکی از منابع تفسیر قرآن پنداشته شده و ابن عباس مشهورترین مفسر قرآن شمرده شده است. نویسندگان خوارج را نیز یکی از گروه‌هایی دانسته‌اند که به شدت به قرآن التزام داشتند.

*. این مقاله ترجمه و نقدی است بر مقاله:

Adnandemircan and rifat atay.(2006). tafsir in early islam. the quran: an encyclopedia. Roulledge

*. پست الکترونیک: Alisharife@gmail.com

نویسندگان در پایان مذهب شیعه را به تفسیر قرآن بدون در نظر گرفتن اسباب نزول و سیاق آیات متهم می‌کنند، برای مثال به تفسیری از بیانیه (یکی از فرقه‌های منقرض شده شیعه) تمسک می‌جویند.

اینک ضمن ترجمه مقاله، برخی نکات و شبهات آن را نقد و بررسی می‌کنیم.

واژه‌های اصلی: قرآن، تفسیر، اسلام، شیعه، مستشرقان.

ترجمه مقاله

«تفسیر» (جمع آن تفاسیر) یک اسم است که از فعل «فسَّرَ، یفسِّرُ، تفسیر» استخراج شده و به معنای توضیح و شرح دادن، روشن ساختن، تعیین و تفسیر کردن است. «تفسیر» همچنین به معنای روشن ساختن معنای یک کلمه است که فهم آن مشکل می‌باشد (ابن منظور، 1994، v:55؛ الزبیدی، n.d، 478 iii). از نظر فنی، «تفسیر» اصطلاحی است که هم به تلاش‌های پژوهشگرانه برای توضیح و فهم‌پذیرتر کردن قرآن اشاره دارد و هم به شاخه‌ای از علوم اسلامی که به آن می‌پردازد. واژه «تفسیر» فقط یک بار در قرآن آمده است و آن مربوط به آیه 33 سوره فرقان است: «هیچ مثلی برای تو نیاورند؛ مگر آن که ما در برابر برای تو سخن حق را بیاوریم، با بهترین شرح و بیان (تفسیراً)».

«تأویل» واژه‌ای است که معنایی شبیه تفسیر دارد. تأویل از فعل «أَوَّلَ، یؤوِّلُ، تأویل» استخراج شده و به معنای تعبیر رؤیایها، توضیح دادن، تبیین کردن، تفسیر کردن، کشف نمودن، روشن ساختن و نتیجه دادن است. برخی دانشمندان فکر می‌کنند دو واژه تفسیر و تأویل از ابتدا معانی متفاوتی داشته‌اند، اما برخی دیگر معتقدند حداقل تا پایان قرن نهم میلادی هیچ تفاوتی در معنای این دو واژه نبود. واژه تأویل در 17 جای قرآن و به طور کلی در 15 سوره با معانی مختلف مثل «نتیجه نهایی یا مقصود یک چیز»، «تفسیر یک رؤیا» و «تشریح یک سخن» آمده است. واژه تأویل هنگامی به شکل مفهوم مشخصی درآمد که برای اشاره به شخصی به کار گرفته شد که از توانایی‌های عقلی و فکری خود برای تفسیر یک واژه یا متن استفاده می‌کرد.

نیاز برای تفسیر قرآن از زمان نزول آن وجود داشت و ناشی از ماهیت متن و فرآیند گسترش جامعه اسلامی است. در واقع، قرآن به لهجه قبیله قریش که در

مکه - زادگاه پیامبر - نازل شد. با این وجود هنگامی که اسلام به قبایل دیگر گسترش یافت، برخی واژه‌ها برای آن‌ها به طور صحیح قابل فهم نبود یا از نظر آن‌ها معنای متفاوتی داشت. قرآن همچنین از واژه‌های غریبی استفاده کرده است که هیچ کس در وهله اول نمی‌تواند معنای آن‌ها را دریابد.

تقاضا برای حل تناقضات آشکار در برخی آیات، دلیل دیگر ظهور تفسیر در دوران اولیه اسلام بود. این حقیقت که برخی آیات در قرآن «محکم» (دارای معنای واضح) و برخی دیگر «متشابه» (مبهم) هستند، مسلمانان را برآن داشت تلاش‌های گسترده‌ای برای فهم بهتر آیات متشابه انجام دهند. قرآن در آیه هفتم از سوره آل عمران به روشنی به این موضوع اشاره می‌کند؛ هنگامی که می‌گوید: «آن گروهی که در دلشان میل به باطل است، در جست‌جوی فتنه و تأویل آن به دنبال متشابه می‌روند».

مسئله مهم دیگر لازم به توضیح و تبیین، داستان‌های قرآن بود. داستان‌های قرآن برخلاف داستان‌های تورات و انجیل، در سراسر متن آن پراکنده‌اند و گاهی تکرار شده‌اند. این داستان‌ها عموماً جزئیات را دربردارند و بیشتر برای حمایت از پیام پیامبر آورده شده‌اند. ذکر نکردن جزئیات، تفسیر داستان‌های قرآن را - با هدف ارضای اشتیاق مسلمانان برای دانستن بیشتر در مورد آن‌ها - ضروری ساخته بود.

بروز تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه اسلامی بعد از محمد⁹ دلیل دیگر نیاز به تفسیر بود. گسترش جامعه اسلامی به درون مرزهای ایران و بیزانس در دوران جانشینان سیاسی پیامبر، مشکلات جدیدی پدید آورد و مسلمانان برای حل این مشکلات به قرآن - به عنوان منبع دانش و نصیحت - روی آوردند. به علاوه کشمکش‌های سیاسی خیلی زود به حوزه دین کشید که

طی آن برخی از قرآن در کنار روایات، برای دفاع از مواضع خود، حتی به قیمت تفسیر وارونه آیات، استفاده کردند.

اگرچه قرآن از همان زمان نزول تفسیر شد، اما اخبار و احادیثی هست که خواهان احتیاط در تفسیر قرآن است یا حتی خوانندگان را از این کار باز می‌دارد. برخی احادیث به آن‌هایی که نظرات خود را در مورد قرآن بیان می‌کنند، هشدار می‌دهند که این کار اشتباه است: «هر کسی که برپایه دانش خود در مورد قرآن سخن بگوید، به خطا رفته است؛ حتی اگر حق با او باشد» (الترمذی، تفسیر 1، ابوداود، علم: 5). در حدیث دیگری آمده است که چنین افرادی به جهنم می‌روند.

شاید بتوان گفت استفاده از تفسیر قرآن در متن کشمکش‌های شدید سیاسی و اختلاف‌های فکری دوران‌های اولیه اسلام، موجب اتخاذ رویکردی محتاطانه به جنبش تفسیر و داستان‌های بعد از آن شد. بر این اساس است که احمد بن حنبل (وفات: 241 / 855) می‌گوید: «سه چیز به هیچ وجه واقعیت ندارد: تفسیر، ملاحم و لشکرکشی‌های نظامی (مغازی)؛ (السیوطی، اتقان، II : 227).

در مورد روش‌های تفسیر چند رهیافت متفاوت را می‌توان برشمرد. یک رهیافت توضیح و تبیین قرآن در مورد خودش است. این شیوه بهترین شیوه تفسیر است. تفسیر قرآن توسط خودش به چند طریق انجام می‌گیرد، مثل مقید کردن یک سخن مطلق؛ محدود کردن معنای عمومی یک جمله؛ توضیح دادن در مورد وضعیت‌های متشابه؛ بیانات مبهم و کلمات ناآشنا؛ بیان بهترین معنا در میان چندمعنای مختلف؛ و تشریح و تبیین مفصل جملات کوتاه و موجز. گاهی توضیح یک آیه در آیه دیگری طی همان سوره می‌آید. برای مثال به دنبال آیه یک سوره مائده که نوشته است: «همه بهائم برای شما حلال گردید؛ به جز آن

چه ذکر خواهد شد»، تقریباً بدون فاصله این آیه آمده است که: «آن چه به عنوان غذا برای شما حرام است، عبارت است از: گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آن چه با نام غیر خدا کشته شده است؛ همچنین حرام است آن چه با خفه کردن، ضربه زدن، از بلندی افکندن یا شاخ زدن منجر به مرگ شده است؛ همچنین است نیم خورده درندگان؛ جز آن را که به شکل مقتضی بتوانید ذبح کنید؛ همچنین است آن چه را که برای بت‌ها قربانی می‌کنید (سوره مائده، آیه 3). گاهی اوقات، تفسیر یک آیه در سوره دیگر می‌آید. برای مثال تفسیر آیه 4 سوره حمد را که می‌گوید «او پادشاه روز جزاست» Γ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ Φ می‌توان در آیات 17 تا 19 سوره انفطار یافت: «تو چگونه به روز جزا آگاه توانی شد؟ باز هم تو چگونه به روز جزا آگاه توانی شد؟ آن روز هیچ کس قادر به هیچ کاری برای کسی نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز با خداست».

به طور سنتی گفته شده است که تفسیر قرآن توسط پیامبر آغاز شده است. بدون شک پیامبر با پرسش‌هایی در مورد آن چه از وحی دریافت می‌کرد و به مردم انتقال می‌داد، روبه‌رو می‌شد و باید به آن‌ها پاسخ می‌داد. برخی آیات با این عبارت آغاز شده است که می‌گوید: «آن‌ها از تو می‌پرسند (یسألونک)». کاملاً طبیعی است که برخی از پرسش‌هایی که از پیامبر پرسیده می‌شد، توسط قرآن پاسخ داده شود و برخی دیگر را خود پیامبر پاسخ دهد. گاهی هم پرسش‌هایی در مورد توصیف‌ها و زبان به کار رفته در کتاب مقدس قرآن، از پیامبر پرسیده می‌شد؛ بیشتر توسط افرادی که عضو قبیله او نبودند. بنابراین اگرچه این کار به طور نظام‌مند انجام نمی‌گرفت؛ اما مطمئناً او در مورد بخش‌هایی از قرآن نظر می‌داد. در عین حال بخش‌هایی از قرآن که پیامبر آن‌ها را تفسیر کرد، بسیار کوچک و محدود بود و نیازی به توضیحات گسترده در مورد آن‌ها نبود. با توجه

به این حقیقت که سابقه و شأن نزول بیشتر آیات برای مردم آن زمان شناخته شده بود، بیشتر مردم معاصر پیامبر قرآن را می‌فهمیدند.

تفسیر پیامبر از آیات قرآن، بیشتر در محور پرسش‌هایی در مورد خود آیات یا درخواست تشریح بیشتر توضیحات مختصر قرآن، توضیح کلمات غریب و ناآشنا یا بیان مأموریت و رسالت وی قرار داشت، بنابراین تفسیر پیامبر از قرآن در مقایسه با نهضت تفسیر دوره‌های بعد، تفسیری منظم نبود. نمی‌توان گفت تفسیر پیامبر از قرآن تفسیری طولانی و جامع از آیات و واژه‌ها بوده بلکه وی تنها برای توضیح آن چه مدنظر قرآن بوده، تلاش می‌کرد. در این میان «سنت» پیامبر اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که توضیح‌های کوتاه قرآن را روشن می‌سازد.

تفسیر همچنین به عنوان ابزاری برای کمک به اجرای شعائر و مناسک دین مورد استفاده قرار می‌گرفت. مسلمانان به رهنمودهای پیامبر برای آگاهی یافتن از مهلت زمانی نمازهای روزانه و چگونگی اجرای آنها، چگونگی و زمان پرداخت زکات و چگونگی اجرای مناسکی مثل حج نیاز داشتند.

در دوران زندگی پیامبر و در شرایطی که حاکمیت داشت، تفسیر یاران وی از قرآن تنها شامل نقل تفسیر پیامبر از قرآن بود. در این زمان، مسلمانان هنگام رویارویی با مشکلی در فهم قرآن این مشکل را با رجوع به پیامبر حل می‌کردند. مسلمانان، «سنت» پیامبر را منطبق با قرآن می‌دانند و آن را می‌پذیرند. در واقع برخی آیات تصریح می‌کنند که پیامبر مأموریت دارد قرآن را تشریح و تبیین کند. در آیه 44 سوره نحل آمده است: «ما بر تو نیز قرآن را فرستادیم؛ که تو توضیح دهی برای مردم؛ آن چه را که برای آنها فرستاده شده است؛ باشد که آنها در آن اندیشه و تفکر کنند». در آیه دیگری آمده است: «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم به جز این که به زبان مردم خود تبلیغ کند تا امور را برای آنها روشن گرداند» (ابراهیم/4).

تفاسیر پیامبر از آیات قرآن را می‌توان در منابع مختلف جست‌جو کرد. یکی از این منابع کتاب‌های تفسیر است؛ منبع دیگر بخش‌های مربوط به تفسیر مندرج در مجموعه‌های احادیث است. در منابع دیگر مثل کتاب‌های تاریخ هم می‌توان تفاسیری از پیامبر را یافت. نمونه‌های متعددی در این زمینه وجود دارد: پیامبر توضیح داد که منظور قرآن از «صلاة الوسطی» در آیه 238 سوره بقره همان نماز عصر است (ترمذی، تفسیر 2). همچنین است توضیح پیامبر در مورد عبارت «الخیط الابيض» و «الخیط الاسود» (بقره / 187) به عنوان روشنایی روز و تاریکی شب (بخاری، تفسیر 28؛ ترمذی، تفسیر 2). همچنین می‌توان به توضیح پیامبر در مورد اصطلاح «وسط» در آیه 143 سوره بقره اشاره کرد که نوشته است: «و ما شما را امت متعادل و میانه‌ای قرار دادیم (امّةً وسطاً)». پیامبر منظور از «وسط» را در این آیه «متعادل» اعلام کرده است (ترمذی، تفسیر 2).

طبیعی است که رویکردهای متفاوتی نسبت به تفسیر قرآن میان صحابه پیامبر و پیروان آن‌ها (تابعون) باشد. برخی به دلیل استفاده یا سوءاستفاده از تفسیر در منازعات سیاسی یا به خاطر ترس از مسئولیت اخلاقی از تفسیر دوری گزیدند. گفته می‌شود عمر خلیفه دوم، صبیغ را به خاطر نظرات خود در مورد آیات متشابه مجازات کرد (دارمی، مقدمه 19؛ مالک، جهاد 19). در عین حال این سخت‌گیری نمی‌تواند منعکس‌کننده نظر کلی عمر در رابطه با تفسیر باشد. او نه تنها اجازه تفسیر آیات دیگر را صادر کرد، بلکه تفاسیر پیامبر از آیات قرآن را نقل کرد (ابوت، 455: 1967). هنگامی که پرسش در مورد قرآن از سعید بن مسیب (وفات 712 / 94) شد، گفت: «من هیچ چیز در مورد قرآن نمی‌گویم». برخی تابعان و صحابه توضیح و تبیین آن بخش‌هایی از قرآن را که فکر می‌کردند توضیح داده نشده یا از نظر معنا به هم نزدیک هستند، دارای اهمیت و ضروری

می‌دانستند؛ در عین حال آیاتی که مورد نظر این افراد بود، بسیار کم بود. روش صحابه نیز همچون پیامبر، تنها تفسیر آیات متشابه و مبهم قرآن بود. صحابه تفاسیر پیامبر را نقل می‌کردند و خود نیز بر پایه نظر و فهم خویش قرآن را تفسیر می‌کردند. آن‌ها با بیان شأن نزول آیات، کمک زیادی به نهضت تفسیر، حتی بعد از خود، کردند. نمونه‌هایی از تفاسیر صحابه از قرآن در منابع زبان‌شناختی قرآن یا توضیحات در مورد عباراتی که نمی‌توان به طور کامل معنای آن‌ها را فهمید، یافت می‌شود.

نکته مهم و با اهمیت در مورد تفاسیر صحابه این است که این افراد مدتی طولانی با پیامبر ارتباط و به شأن نزول آیات آگاهی داشتند. در دوران بعد، دانشمندان تفاسیر صحابه را به عنوان منابع مهمی بعد از تفسیر پیامبر از قرآن تلقی کردند. مسلماً تفاوت‌هایی میان صحابه پیامبر از نظر دانش و توانایی وجود داشت. همچنین می‌توان گفت آن‌ها به طور مشخص نظرات مختلفی در مورد مفاهیم آیات قرآن داشتند. مسلمانان، بعد از وفات پیامبر، از نظرات شخصی خود (اجتهاد و رأی) برای حل مشکلاتی که ناشی از فهم‌های مختلف از قرآن بود، استفاده کردند. به علاوه در دوران صحابه، فرهنگ‌های ادیان و ملت‌های دیگر یا مسلمانان ساکن مناطق مجاور و در رأس آن‌ها فرهنگ یهود به عنوان یکی از منابع برای تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

ابی بن کعب (وفات: 19/640)، عبدالله بن مسعود (وفات: 32/652)، علی بن ابیطالب (وفات: 40/661)، ابوموسی اشعری (وفات: 42/662)، زیدبن ثابت (وفات: 45/665)، عبدالله بن عباس (وفات: 68/687) و عبدالله بن زبیر (وفات: 73/692) برخی از صحابه پیامبر هستند که با نهضت تفسیر مرتبط بودند. مشهورترین آن‌ها عبدالله بن عباس، پسر عموی پیامبر است که البته از فرصت

حضور طولانی کنار پیامبر برخوردار نبود. او منبع و مرجع موثقی در زمینه تفسیر، حدیث، فقه، لشکرکشی‌های نظامی (مغازی)، تاریخ عرب (ایام العرب) و ادبیات عرب دانسته می‌شد. گفته می‌شود پیامبر برای او دعا کرد و گفت: «پروردگارا، به او دانش و تأویل کتاب را عطا بفرما» (ابن سعد، 365: II و 1985؛ احمد بن حنبل 269: I و 1993). ابن عباس همچنین از یهودیانی که به اسلام گرویدند، بهره برد. در این زمینه می‌توان از عبدالله بن سلام (43/663) و کعب الاخبار (32/652) نام برد. مرجعیت و محوریت ابن عباس در بخش تفسیر شاید ناشی از اسناد نادرست برخی روایات به وی به اعتبار این که جدّ و نیای سلسله عباسیان بود، باشد به یقین برخی از تفاسیری که به ابن عباس نسبت داده شده است، به او متعلق نیست. در دوره تابعان تحولات مهمی در حوزه تفسیر رخ داد. علم تفسیر در آغاز به عنوان زیرمجموعه علم حدیث شکل گرفت، اما به تدریج به علمی مستقل تبدیل شد. حتی در این زمان نیز روش زنجیره انتقال (اسناد) برای تفسیر آیات قرآن مورد استفاده قرار می‌گرفت. افزایش اختلاف عقیده‌ها در مورد معنای برخی آیات یکی از موضوع‌های مهم مورد بحث در این دوره بود. شاگردانی که حضور صحابه را درک کرده بودند، نه تنها آن چه را که از اساتید خود شنیده بودند، نقل می‌کردند؛ بلکه خودشان نیز در مورد قرآن نظر می‌دادند.

نام برخی از اساتید مهم و شاگردان آن‌ها در دوره تابعان به شرح زیر است:
از جمله شاگردان ابن عباس می‌توان به سعید بن جبیر (وفات: 95/713)،
مجاهد بن جبر (وفات: 103/721)، عکرمه (وفات: 105/723)، طاووس بن کیسان
(وفات: 106/724)، عطاء بن ابی‌رباح (وفات: 114/722)، سعید بن المسیب
(وفات: 94/712)، عبیدالله بن عتبّه (وفات: 98/716) و قاسم بن محمد بن ابوبکر
(وفات: 107/725) اشاره کرد.

شاگردان ابی بن کعب عبارت بودند از: ابوالعالیه الریاحی (وفات: 90/709)، محمد بن کعب القرظی (وفات: 108/726)، و زید بن اسلم (وفات: 136/753). از شاگردان مفسر مشهور عراق عبدالله بن مسعود نیز می‌توان به علقمه بن قیس (وفات: 62/682)، مسروق (وفات: 63/683)، الاسود بن یزید (وفات: 75/694)، الحسن البصری (وفات: 110/728) و قتاده بن دیامه (وفات: 117/735) اشاره کرد.

بیشتر افرادی که از آن‌ها نام بردیم و دیگرانی مثل وهب بن منبه (وفات: 114/732)، نافع (وفات: 117/735)، امر بن دینار (وفات: 126/744) و واصل بن عطاء (وفات: 132/749) از مشهورترین دانشمندان «موالی» هستند.

اهمیت دانشمندان تفسیر موالی و نقشی که آن‌ها در گسترش مکاتب تفسیر انجام دادند، به آسانی در این دوره قابل تشخیص است. اگرچه اختلاف عقیده‌هایی میان عرب‌ها، قبل از گرایش موالی به اسلام، وجود داشت؛ اما این اختلاف چنان گسترده و عمیق نبود که ظهور مکاتب مختلفی را به دنبال آورد. توجه و گرایش موالی به تفسیر، نقش تسهیل کننده‌ای داشت. یک علت گرایش موالی به تفسیر، نیاز به توضیح قرآن بود؛ زیرا عربی زبان مادری موالی نبود. علت دیگر، نبود مداخله قابل مقایسه عرب‌ها در تفسیر و دیگر علوم اسلامی بود. این امر از زندگی چادرنشینی و نبود هرگونه پیش زمینه فکری ناشی می‌شد. همچنین اشتغال عرب‌ها به امور روزمره در این زمینه مؤثر بود. قدرت حاکم و حلقه نخبگان سیاسی در اختیار آن‌ها بود و مهم‌ترین مشاغل اجرایی به آن‌ها اختصاص می‌یافت.

فرهنگ‌های یهودی و مسیحی نیز نقش مهمی در گسترش تفسیر بازی کردند. اصطلاح اسرائیلیات، معمولاً به چیزهایی اشاره دارد که از فرهنگ یهودی، به ویژه برای ادبیات تفسیر، قرض گرفته شده است؛ اما دامنه تفسیر چنان گسترده

است که اخبار و گزارش‌های وارداتی از مسیحیت و دیگر فرهنگ‌ها را هم در بر می‌گیرد. برای مثال دانشمندان مسلمان برای تکمیل بخش‌های جامانده از داستان‌های مختصر ذکر شده در قرآن، بیشتر به انجیل روی آورده‌اند که جزئیات بیشتری را ارائه کرده است. در دوره تابعان، اقتباس از اسراییلیات بر پایه اطلاعات دریافتی از تازه مسلمانان یهودی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت.

منابع سنتی تفسیر، مواضع متفاوتی در مورد این موضوع داشته‌اند که آیا می‌توان از منابع خارجی در تفسیر استفاده کرد؟ پیامبر در یک حدیث گفته است: «حتی اگر شده یک آیه، پیام من را منتقل کنید، دوباره آن را به نقل از پسران اسرائیل (بنی اسرائیل) بیان نمایید و هیچ مشکلی در انجام این کار وجود ندارد. اما اگر کسی به من دروغ ببندد، باید خود را برای جهنم آماده کند» (بخاری، انبیاء: 50). با این وجود اقوالی نیز هست که براساس آن‌ها پیامبر از رجوع به تورات انتقاد کرده است. گفته می‌شود وی هنگامی که صفحه‌ای از تورات در دستان عمر بود، عصبانی شد (احمد بن حنبل، 6-265: IV و 1-470: III و 1993). جدا از این روایت، روایات دیگری وجود دارد که از اتخاذ رویکردی میانه در این زمینه خبر می‌دهند. پیامبر در یک حدیث چنین می‌گوید: «اقوال صاحبان کتاب را نه بپذیرید و نه رد کنید. به آن‌ها بگویید ما به خدا و آن چه به ما وحی شده است، ایمان داریم» (بخاری، تفسیر: 11).

اگرچه گزارش‌هایی هست؛ مبنی بر این که برخی علما در جریان قرن اول کتاب‌های تفسیری در مورد قرآن نوشتند، اما این بدان معنا نیست که آن‌ها کل قرآن را تفسیر کردند. این تفاسیر در واقع رساله‌های کوتاهی بودند که توضیحاتی در مورد معنای برخی آیات مورد اختلاف میان مسلمانان یا روایاتی از پیامبر یا صحابه در مورد تفسیر برخی آیات را در برداشتند. یکی از این نوع تفاسیر به

سعید بن جبر نسبت داده شده است. وی کتاب تفسیری را به درخواست عبدالمالک بن مروان نوشت و برای او فرستاد. پس از آن عطاء بن دینار این تفسیر را در کتابخانه خلافت (دیوان) یافت و به نقل قول از آن پرداخت (ابن ابوخاتم، 332 و 72 و 1952). متأسفانه این کتاب در حال حاضر موجود نیست. همچنین گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر این که علمایی مثل مجاهد بن جبر، عکرمه، حسن بصری، عطاء بن ابی رباح و سفیان بن سعید الثوری (وفات: 161/778) تفاسیری نوشته بودند. با این وجود این مقاتل بن سلیمان به عنوان نخستین کسی شناخته می‌شود که کل قرآن را تفسیر نمود. بسیاری از تفاسیر اولیه مدت چندانی دوام نیاوردند تا به دست ما برسند و بسیاری از آن‌ها نیز در تفسیر طبری (وفات: 150/923) گنجانده شده‌اند. همچنین تفاسیر زبان شناختی که بر روی تجزیه و تحلیل زبانی قرآن متمرکز بوده‌اند، از همان دوران‌های اولیه باقی مانده‌اند: زید بن علی (وفات: 121/738) تفسیر غریب القرآن المجید (تفسیر لغات خارجی قرآن شریف) و معانی القرآن (معانی قرآن) نوشته واصل بن عطاء (وفات: 131/748) نمونه‌هایی از این نوع تفاسیرند.

همه جنبش‌های مذهبی و سیاسی نخستین که در جهان اسلام ظهور یافتند، تلاش‌های بسیاری برای دفاع از نظرات خود بر پایه قرآن انجام دادند. این جنبش‌ها آیات خاصی از قرآن را به گونه‌ای که اهداف و مقاصدشان را تأیید کند، تفسیر می‌کردند. این یکی از انگیزه‌ها و عوامل توسعه تفسیر قرآن بود. برخی روایات در منابع سنتی نشان می‌دهد افرادی در دوران صحابه تلاش کردند با رجوع به قرآن، تحولات سیاسی عصر خود را توضیح دهند. مصعب، پسر سعید بن ابی وقاص، در این رابطه می‌گوید: من از پدرم پرسیدم منظور قرآن در این آیه که «زیان‌کارترین مردم آن‌ها هستند که عمرشان را در راه دنیای فانی تباه کردند»

(آیه 103 سوره کهف)، چه کسی است؟ آیا آن‌ها حروریه (خوارج) هستند؟ پدرش پاسخ داد: نه، آنها یهودیان و مسیحیان هستند. در حالی که خوارج آن‌هایی هستند که در آیه 25 سوره رعد مورد اشاره قرار گرفته‌اند وقتی می‌فرماید: «آنان که پس از پیمان بستن با خدا و رسول خدا عهد را شکستند». سعید آن‌ها را «فاسق» به معنای شورشی و نابکار خواند (بخاری، تفسیر: 18).

خوارج یکی از فرقه‌های با نفوذ در قرن اول تاریخ اسلامی بودند که بر پایه التزام محکم و شدید به قرآن به وجود آمده بودند. نسبت دادن نام این فرقه به این آیه‌ای از قرآن است که می‌گوید «هر کسی که از خانه‌اش در راه خدا و پیامبرش خارج می‌شود (هجرت می‌کند)» (سوره نسا، آیه 100). بخشی از تلاش‌های خوارج برای دفاع از خود بر پایه کتاب الهی بود. شعار معروف خوارج که می‌گوید «حکم تنها از آن خداست» برگرفته از آیات 40 و 67 سوره یوسف است (حکم و فرمان برای هیچ کسی نیست؛ به جز الله).

پای‌بندی محکم خوارج به «کتاب» بدان معنا بود که آن‌ها سعی داشتند پاسخ تمامی پرسش‌هایی را که در زندگی روزمره با آن‌ها روبه‌رو می‌شدند، در قرآن بیابند. در میان نخستین خوارج هیچ کدام زمان زیادی را در کنار پیامبر نگذرانده بودند و در نتیجه به دانش و آگاهی نسبت به شأن نزول آیات دست نیافته بودند، بنابراین احتمال زیادی هست که آن‌ها در تلاش برای فهم آیات به برداشت‌های وارونه و خارج از متنی رسیده‌اند. گفته شده است فهم خوارج از قرآن، سطحی و خرافی بود، چرا که آن‌ها اکثراً از قبایل چادرنشین بودند و تجارب محدودی در زمینه زندگی در جوامع بزرگ شهری داشته‌اند.

نمونه‌هایی از چگونگی فهم خوارج از برخی آیات قرآن و تفسیر آن‌ها در منابع متعلق به مخالفان این گروه آمده است. اطلاعات اقناع‌کننده‌ای در مورد این

که نخستین خوارجی که قرآن را تفسیر کردند، وجود ندارد، اما روایاتی هست که گرایش عکرمه، یکی از علمای مشهور در دوره تابعان و مولای عبدالله بن عباس به این فرقه را تأیید می‌کند. به طور طبیعی تفسیر قرآن هم برای تأیید نظرات خوارج و هم برای انتقاد از آن‌ها مورد استفاده قرار گرفت.

شیعیان علی 7 به عنوان یک پدیده سیاسی قرن نخست هجری نیز برای دفاع از نظرات خود، توجه ویژه‌ای به تفسیر داشته‌اند. در حالی که اثر جابر الجعفی (وفات: 128/746) به عنوان نخستین تفسیر شیعی در حال حاضر موجود نیست، در تفسیر محمدالباقر (114/733) به آن اشاره شده است. برپایه تفسیر منتسب به شیعیان، می‌توان استدلال کرد که آن‌ها بدون توجه به سیاق، آیات قرآن را تفسیر می‌کردند. برای مثال گفته می‌شود بیان بن سمعان (وفات: 119/737)، رهبر یکی از نخستین جنبش‌های شیعی، مدعی شد نامش در آیه 138 سوره آل عمران آمده است:

«این قرآن برای مردم، بیانی و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است»
(ابن قتیبه، 72:1972).

دوران حکومت بنی‌امیه دورانی بود که طی آن بروز بحث‌های کلامی در مورد قرآن نیاز به تفسیر آن را پدید آورد. در این زمان اصطلاحاتی مثل جبر، تشبیه و ارجاء که بر پایه آن‌ها فرقه‌های مختلفی به وجود آمدند، معرفی و تبیین شدند. نقطه آغاز این بحث‌ها را می‌توان در برخی متون یافت. از مجاهد نقل شده است: «بهترین عبادت‌ها یک عقیده خوب است (افضل العباده الرأی الحسن)» (ابن قتیبه، 57:1972). وی با این کلمات در واقع به انتقادهای مطرح شده علیه تفسیر آیات قرآن، بر پایه عقاید شخصی، پاسخ می‌داد. وی در معنای این آیه که می‌گوید «و به پروردگار خود نگاه می‌کند» (قیامت / 23) گفت: «آن‌ها از

پروردگارشان انتظار پاداش دارند». وی در تشریح این موضوع افزود: «هیچ کس با توجه به خلقت خود نمی‌تواند او را ببیند» (الطبری، 192: 1x xx و 1985).
از محمد بن سیرین (وفات: 110/729) نیز نقل شده است که در مورد این آیه که می‌گوید: «آیا ندیده‌ای آن‌هایی را که در ابطال آیات خدا مجادله می‌کنند؟ ندیده‌ای که تا کجا از حقیقت انحراف حاصل کرده‌اند (غافر/ 69)» گفت: «اگر این آیه در مورد قادریه نازل نشده، من نمی‌دانم در مورد چه کسی نازل شده است» (الطبری، 83: XX1v و 1985).

نقد و بررسی مقاله

1- نویسندگان، یکی از دلایل پدید آمدن تفسیر را حل تناقض‌های آشکار (Apparent Contradiction) برخی آیات قرآن پنداشته‌اند گرچه پس از آن به مسئله محکم و متشابه اشاره نموده‌اند تا از بار منفی مطلب بکاهند، ولی این اولین بار نیست که آنان از وجود تناقض‌های آشکار در قرآن سخن به میان می‌آورند. نولدکه مستشرق معروف آلمانی می‌نویسد:

«تلاش مفسران متأخر، رهایی از تناقضات مختلفی است که در قرآن وجود دارد و آن چه که به نظر می‌رسد، تدریجی بودن رسالت محمد⁹ است و این مفسران یا توانسته‌اند این تناقضات را حل کنند و یا در آیاتی که تناقض شدیدی با هم داشته‌اند، به نسخ اعتراف کرده‌اند» (شریفی، 82).

بلاشر، جرجیس سال، بالجون، بل و... نیز به این مسئله اشاره کرده‌اند (همو، 83 - 82). جان برتن در مقاله نسخ دایرةالمعارف اسلام (برتن، 1011) و در مقدمه‌اش بر کتاب «الناسخ و المنسوخ» ابوعبید قاسم بن سلام، یکی از فلسفه‌های نسخ را حلّ تناقض‌های بین آیات قرآن می‌پندارد.

بررسی

این رویکرد بر خلاف قرآن است که می‌فرماید:

أَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ (نساء / 82) «اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند».

هم‌چنین برخلاف اندیشه اجماعی و عقیده قطعی مسلمانان است که بر اساس آن نه تنها هیچ‌گونه تناقض و تغایری بین آیات قرآن وجود ندارد، بلکه این آیات، موید و مفسر همدیگرند و بهترین روش تفسیر قرآن نیز همین شیوه تفسیر قرآن به قرآن شناخته شده است.

بر اساس استدلال عقلی نیز می‌توان گفت کتابی که به عنوان معجزه پیامبر و برای هدایت عموم مردم نازل شده است و برای اثبات حقانیت خود دیگران را به تحدی فرا می‌خواند، نمی‌تواند حاوی تناقض و ابهام باشد، البته اگر مقصود این مستشرقان از واژه «تناقض»، معنای منطقی و اصطلاحی آن (جمع بین دو امر وجودی و عدمی) نباشد، بلکه رفع تعارض‌های ظاهری برخی آیات مورد نظر باشد که با دقت و توضیح برطرف می‌شود، این مطلب قبول کردنی است، چون در هر متنی گاهی توهم تعارض یا تعارض‌های ظاهری به وجود می‌آید که با دقت و توضیح در بخش‌های دیگر متن یا قرائن خارجی برطرف می‌شود.

2- نویسندگان مقاله ضمن اشاره به داستان‌های قرآن، آن‌ها را به درستی بر خلاف انجیل و تورات پراکنده دانسته‌اند و در ادامه چنین آورده‌اند:

«دانشمندان مسلمان برای تکمیل بخش‌های جامانده از داستان‌های مختصر ذکر شده در قرآن، بیشتر به انجیل روی آورده‌اند که جزئیات بیشتری را ارائه کرده است. در دوره تابعان، قرض گرفتن از اسرائیلیات بر پایه اطلاعات دریافتی از تازه مسلمانان یهودی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت».

بررسی

در بررسی و نقد این مسئله توجه به چند نکته ضروری است:

الف - قصص در نگاه قرآن بیان ماجراهای گذشته از حیث عبرت گرفتن است و آن پی‌گیری و بیان حقیقت تاریخی از زوایای گوناگون برای شکوفایی انسان از بعد هدایتی‌اش می‌باشد، لذا قرآن کریم در پی بیان یک ماجرا به طور کامل نیست، بلکه بخش‌هایی از ماجرا را بر می‌گزیند که هادی و مربی باشد (اشرفی، 110).

ب - بخش گسترده‌ای از قرآن (حدود یک‌چهارم) را قصه‌ها تشکیل می‌دهند و می‌توان گفت که تمام جنبه‌های هدایت نیز در آن آمده است. از جمله اهداف

قصص قرآنی می‌توان به تثبیت قلب پیامبر 9 و رسالت او، عبرت، غفلت‌زدایی، تفکر، هدایت و رحمت برای مؤمنین، اسوه‌سازی و... اشاره کرد. (همو، 136 - 122)، بنابراین فلسفه قصص قرآنی تنها برای حمایت از پیام پیامبر، آن‌گونه که در مقاله ذکر شده، نیست.

ج - از جمع‌بندی آیات مشخص می‌شود که بنی اسرائیل به کتاب تورات مفتخر بودند و به وسیله آن هدایت شدند، ولی یهودیان کتاب‌شان را تغییر دادند و بسیاری از آیات را برای دستیابی به مقاصد دنیایی نادیده گرفتند و برخی را تاویل نمودند. در بسیاری از موارد نیز دست نوشته‌های خود را به خدا نسبت دادند (همو، 93).

اگرچه قرآن کریم در ابتدای دعوت و رسالت پیامبر اکرم 9 برای اثبات نبوت ایشان، سؤال از اهل کتاب و یهودیان را توصیه کرد، ولی پس از اثبات خبثت و عدم راستگویی و عزم آنان بر تضعیف دین اسلام، نهی صریح بر عدم جواز مراجعه به آنان را صادر نمود و فرمود: $\text{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ...}$ ؛ (آل عمران / 188). پس از نزول این آیه بود که پیامبر اکرم 9 به صراحت بر عدم جواز مراجعه به اهل کتاب تصریح نمود (معرفت، 597 - 594).

پس مسلمانان با این رویکرد که کتب اهل کتاب را تحریف شده می‌دانستند، مراجعه به آن‌ها را برای تکمیل داستان‌های قرآن به طور مطلق جایز نمی‌دانستند؛ گرچه برخی اسرائیلیات نیز در اثر بی‌توجهی وارد شد.

در بخش دیگری از مقاله، احادیثی از پیامبر مبنی بر جواز نقل از اسرائیلیات و احادیثی دال بر منع آن ذکر شده است، اما نویسندگان معاصر - شیعه و سنی - از جمله آیه الله معرفت و دکتر ذهبی آن را جایز نمی‌دانند و احادیث جواز را مردود می‌شمارند (همو، 608 - 604).

موضوع داستان‌های پیامبران در قرآن و متون تفسیری یکی از مسائل مورد توجه خاورشناسان است. رویکرد این گروه به دلایلی با مسلمانان متفاوت است. در قرآن، به ویژه سوره‌های مکی، مقدار قابل توجهی از مواد و اطلاعات عبری - یهودی، روایات کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، دیده می‌شود. برای خاورشناسان، این پرسش پیش می‌آید که این همه از کجا آمده است. از میان تحقیقاتی که شرق‌شناسان در این باره انجام داده‌اند، می‌توان به کارهای زیر اشاره کرد:

- 1) یان پاولنی (j.pauliny) مقالات متعددی درباره متون قصص الانبیاء کسائی منتشر کرده است.
- 2) خوری (khory) بررسی‌هایی درباره ابوالقاسم فارسی انجام داده است.
- 3) روبرتو توتولی (R.totoli) استاد موضوعات اسلامی دانشگاه تورین ایتالیا کتابی به زبان ایتالیایی با عنوان پیامبران انجیلی در سنت ادبی اسلامی نوشته است.
- 4) برانون ولر (B.Wheeler) نیز یکی از صاحب‌نظران در حوزه قصص الانبیا نگاری است که کتابی با عنوان «موسی در قرآن و تفاسیر اسلامی» نوشته است.
- 5) مک الیف (J.MacAuliffe) سر ویراستار دایرةالمعارف قرآن لایدن نیز کتابی با عنوان مسیحیان از دیدگاه قرآن به رشته تحریر درآورده که پایان نامه دکترای ایشان بوده است.

در یک پاسخ کوتاه می‌توان گفت که منبع قرآن و عهدین یکی است و آن وحی است، بنابراین جای تعجب نیست که برخی مطالب در باب توحید و نبوت و قصص آن‌ها همخوان باشد، البته قرآن برگرفته از تورات و انجیل نیست و شاهد این مطلب وجود اختلاف‌های زیاد در داستان‌های پیامبران مثل لوط و سلیمان، داود و عیسی در قرآن و عهدین است. در قرآن خرافات و مطالب خلاف اخلاق وجود ندارد و همین دلیل تحریف شدن آن‌ها و تحریف نشدن قرآن است.

3 - نویسندگان پس از نام بردن از خلفای راشدین، عده‌ای از صحابه (از جمله عبدالله بن عباس) را مشهورترین مفسران بر می‌شمارند. بررسی به اعتراف فریقین، علی 7 اعلم اصحاب پیامبر و آگاه بر تاویل و تنزیل قرآن بود و دیگر صحابه برای رفع ابهامات و پرسش‌های خود به آن حضرت مراجعه می‌کردند (فاضلی، 27).

قرآن کریم نیز در آیاتی نیکی‌ها و فضایل علی 7 را به زیبایی به تصویر کشیده است. مجاهد عقیده دارد که هفتاد آیه درباره علی 7 نازل شده است که خداوند درباره هیچ فردی، چنین آیاتی نفرستاده است (همو، 45). ابن عباس نیز گفته است: آن چه در فضیلت علی 7 در قرآن آمده، درباره هیچ یک از افراد نازل نشده است (همو، 46).

گرچه توصیفات که درباره ابن عباس در این مقاله ذکر شده است صحیح است و عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، پسرعم رسول خداست و به دلیل آگاهی و دانش فراوان به حبرالأمه، بحر، ترجمان القرآن و... ملقب شده بود، ولی باید دانست که وی از محضر رسول خدا استفاده کرد و پس از وی، علی 7 استاد و مربی ایشان بود. او خود به شاگردی امام افتخار می‌کرد و می‌گفت: «ما اخذت من تفسیر القرآن فعن علی بن ابی طالب» (همو، 93).

می‌توان گفت غالب روایاتی که ابن عباس از رسول خدا نقل کرده، از طریق علی 7 بود؛ زیرا ابن عباس در زمان وفات پیامبر 13 ساله بود. نکته مهم این است که وی در نقل روایات به این مطالب اشاره نکرده است تا مبدا کینه و دشمنی نسبت به علی 7 و وجود نام آن حضرت در سلسله روایات مستند به پیامبر، مانع از نقل و پذیرش روایات پیامبر شود (همو، 96).

از سوی دیگر کلود ژیلیو (Claud Gilliot) محقق و قرآن پژوه فرانسوی که پایان نامه دکترای خود را به بررسی تفسیر طبری اختصاص داده است در مقاله‌ای

با عنوان «آغاز علم تفسیر قرآن» به بررسی معضل وثاقت متون تفسیری در نخستین قرون اسلامی پرداخته است. منقولات منسوب به ابن عباس و وثاقت آنها موضوع بحث ژیلیو است و نتیجه‌ای که وی از تحقیق خود گرفته، عدم وثاقت این روایات است (ر.ک. به: نجفی، 110).

خانم ابوت در تحقیق خود «تحولات اولیه دانش تفسیر» بر عکس ژیلیو، شان و جایگاه ممتازی برای ابن عباس در مقام مفسر قرآن ذکر کرده و به وثاقت منقولات وی حکم کرده است (همان جا).

جوینبول (Juynbool) در مقاله حدیث و قرآن دایرةالمعارف قرآن لایدن نیز با مولفان این مقاله در مورد تشکیک در وثاقت برخی از روایات منقول از ابن عباس هم‌نوا شده است (جوینبول، 388).

4 - آنچه نویسندگان مقاله در مورد خوارج نوشته‌اند در خوشبینانه‌ترین حالت گویای اطلاعات محدود آنان است. این اولین بار نیست که شرق‌شناسان در این زمینه به بیراهه رفته‌اند. به عنوان نمونه، امتیاز یوسف در مقاله «امام» دایرةالمعارف قرآن می‌نویسد:

«خوارج با اصرار بر اصول تساوی بشر و اجرای عدالت قرآنی به دنبال انتخاب آزاد امامی عادل و کاملاً محکم و تزلزل‌ناپذیر بودند تا بدون در نظر گرفتن پیشینه نژادی و قبیله‌ای او گزینش گردد» (ر.ک. به: رستم نژاد، 102).

سی. ای. بازورث در مقاله خوارج دایرةالمعارف آمریکانا می‌نویسد:

«فرقه‌ای سیاسی - مذهبی است که در اوایل دوره اسلامی پدید آمد. در اواسط قرن هفتم، مناقشات بر سر حق جانشینی خلافت، منجر به خروج و جدایی عناصر رادیکال مساوات طلب از میان مسلمانان گردید. خوارج به اجتماع خود، خصیصه فرهنگ‌داده، بر جدایی و تفکیک خود از بدنه اصلی مسلمانان تاکید کردند. آنان در حقیقت، غیر خوارج را بی‌ایمان کافر

دانسته و تمام مسلمانانی را که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، به عنوان افراد جهنمی مقدر شده قلمداد می‌کردند» (تقی زاده داوری، 239).

این در حالی است که می‌دانیم فرقه خوارج در سال 37 هجری در جریان مسئله حکمیت در جنگ صفین پدید آمد. این گروه به علت کوتاه فکری، کج فهمی و لجاجت، از علی 7 فاصله گرفتند و چنان از معارف اسلامی دور شدید که مسلمانان آنان را طرد کردند. آنان به چند گروه منشعب شدند که تنها فرقه اباضیه که عقاید معتدل تری دارند، تاکنون باقی مانده‌اند (همو، 239).

5 - یکی از نکات تاسف‌بار و برخورد های غیر علمی نویسندگان متهم کردن شیعیان به «تفسیر بدون توجه به سبب نزول آیات» است. برای نمونه نیز به فرقه «بیانیه» که یکی از غلات معدوم شیعه‌اند، اشاره کرده‌اند.

بررسی

الف. اگر مؤلفان اندک تفحصی در تفاسیر و کتب علوم قرآنی شیعه داشتند توجه تام مفسران و دانشمندان علوم قرآنی شیعه را به علم اسباب نزول درمی‌یافتند و این گویای مراجعه نکردن به منابع شیعی و تکیه انحصاری بر منابع غیر شیعی است.

ب. اشاره به فرقه کم‌اهمیت بیانیه [1] که بیان بن سمعان در زمان امام باقر 7 آن را بنا نهاد و با مخالفت‌های شدید شیعیان روبه‌رو شد و از بین رفت، علتی جز غرض‌ورزی و تعصب عنادآلود ندارد.

فرو گذاشتن تفاسیر شیعی مشهوری چون مجمع‌البیان طبرسی یا المیزان علامه طباطبایی و تمرکز بر دیدگاه‌های فردی غیر قابل اعتنا، مایه تأسف است.

ج. شیعیان به «سیاق» در تفسیر توجه دارند؛ همان‌گونه که علامه طباطبایی در المیزان بارها به سیاق در تفسیر آیات استدلال می‌کند و آن را قرینه ظنی می‌داند (رضایی، 417).

پی‌نوشت:

[1]. بیان بن سمعان التمیمی النهدی مؤسس این فرقه معرفی شده است که از اهالی کوفه و شغش تبانی بود، لذا به او بیان تبان نیز گفته می‌شد. او تحت تأثیر افکار حمزة بن عمارة البربری قرار داشت و از تابعان او شمرده می‌شد. حمزه نیز از فرقه کربیه (تابعان ابی‌کرب الضریر) بود. اعتقادات و اعمال پلیدی به رهبر بیان (حمزه) نسبت داده شده است، از جمله این که به حلیت جمیع محرمات قائل بود و می‌گفت هر کسی که امام را بشناسد، هر کاری برای او رواست و گناهی بر او نیست. به این صورت شخصیت بیان بن سمعان نیز در قالب خرافه‌هایی از عقاید مسخ شده واقع می‌شود. حمزة بن عماره و دیگر کربیون به امامت محمد بن حنفیه قائل می‌باشند. (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، 13، مقاله بیان بن سمعان التمیمی نهدی، ترجمه: مسعود حبیبی مظاهری).

منابع

1. اشرفی، عباس، مقایسه قصص در قرآن و عهدین، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر، تهران، 1385 ش.
2. تقی‌زاده داوری، محمود، تصویر شیعه در دایرةالمعارف آمریکانا، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر، تهران، 1382 ش.
3. رستم نژاد، مهدی، «امام»، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش 4، 1387 ش.
4. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (1)، انتشارات المصطفی، قم، 1386 ش.
5. شریفی، علی، بررسی و نقد دیدگاه شرق‌شناسان در مورد نسخ در قرآن، نشر مبین، رشت، 1387 ش.
6. فاضلی، مهسا، جایگاه امام علی 7 در تفسیر و علوم قرآنی، انتشارات دستان، تهران، 1383 ش.
7. معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 1387 ش.
8. نجفی، کاظم، «چند اثر در مطالعات قرآنی»، مجله کتاب ماه دین، ش 69 و 68، 1382 ش.
9. Adnandemircan and rifat atay. tafsir in early islam.the quran: an encyclopedia routledge (2006).
10. Burton.j. Naskh.Encyclopedia of Islam.vol7.p.1011 (1993).
11. G.H.A.juynbol. Encyclopedia of Quran.Leiden.Brill.p388 (2002).